



شماره ثبت: ۳۱۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲.....	نمیمه
۲.....	اشکال به ادله آیات
۲.....	اشکال اول
۲.....	اشکال دوم: ظهور آیه در وصل نه ایصال
۳.....	الغای خصوصیت
۳.....	ادله آیات
۳.....	آیه دوم
۳.....	نکات موجود در آیه
۴.....	بررسی دلالت آیه
۴.....	۱. تمامی به عنوان یک موضوع مستقل
۴.....	۲. منظور از «مَشَاءٌ بَنَمِيمٍ»
۵.....	۳. صفات صیغه مبالغه
۵.....	۴. حکم «مَشَاءٌ بَنَمِيمٍ»



نمیمه

اشکال به ادله آیات

اشکال اول

تکلیف عامی بر اینکه بین افراد روابط خوب ایجاد بکنید، وجود ندارد. آیت‌الله خویی (ره) اشکالی که گرفته‌اند این است که ابتدا ما باید وجوب وصل را مشخص کنیم تا نهی از آن، حرمت داشته باشد.

فی‌الجمله این اشکال وارد است. اما نمی‌تواند کل مسئله را تغییر بدهد. در تمام موارد اصلاح، اطلاقی وجود ندارد ولی در مراحل از اصلاح، وجوب وجود دارد. بنابراین ما به تفصیل قائلیم.

اشکال دوم: ظهور آیه در وصل نه ایصال

در این آیه دو مفهوم وجود دارد. دو مفهوم عبارت‌اند از وصل و ایصال. وصل این است که انسان روابطی خوب خود را پاس بدارد و محافظت کند. ما در روابط اجتماعی به ارتباطاتی مأمور شده‌ایم. ارتباط با ولی، درجه‌ای از صله. در اینجا منظور از وصل این است که ما مأمور به برقراری ارتباط هستیم. اما ایصال، جدای از وصل است. ایصال بین چند نفر است، یعنی رابطه‌ی بین دوستان قطع است، وظیفه‌ی شخص ایصال بین این‌ها است.

وصل در رابطه شخص با دیگری است. اما ایصال رابطه دو نفر دیگر است که با دخالت شخص ثالث قطع یا وصل می‌شود.

منظور آیه شریفه وصل است. قرآینی در آیه وجود دارد که یوصل مجهول همان وصل است. قدر متیقن آیه، همان وصل است. در آیه آمده است که انسان‌های اولوالألباب کسانی هستند که رابطه‌ی خود را وصل می‌کنند و فاسقین کسانی هستند که رابطه‌های صله خویش را قطع می‌کنند.

مناقشه در این است که آیا آیه ایصال را نیز شامل می‌شود. ما تردید داریم که آیه ایصال را شامل بشود. همین‌که تردید بکنیم برای ما کافی است. وقتی به کتب تفاسیر روایی نگاه کنیم می‌بینیم مصادیقی که برای این آیه ذکر شده است، همان ارتباط انسان با امام و ولایت و ارحام است. اولوالالباب کسانی هستند که روابطی را که خداوند امر کرده است، قطع نمی‌کنند و ناصالحان کسانی هستند که این روابط و پیوندها را قطع می‌کنند. اینکه ایجاد روابط و قطع روابط بین کسان دیگر بکنند، صحیح نیست.



شماره ثبت: ۳۱۵۸

الغای خصوصیت

ممکن است کسی بگوید ما الغای خصوصیت می‌کنیم. این الغای خصوصیت با ادله امر به معروف و نهی از منکر، صحیح است ولی اگر ادله امر به معروف و نهی از منکر نبود، الغای خصوصیت نمی‌شد. حتی ادله اصلاح ذات‌البین نیز است. ولی این آیه ارتباطی به امر به معروف و نهی از منکر ندارد. در نتیجه اشکال دوم به ادله آیات وارد است.

ادله آیات

آیه دوم

ادله دوم آیات، آیه شریفه ۱۱ سوره قلم است.

«وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ (۱۰) هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ (۱۱) مَنَاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) عُتْلٌ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ (۱۳)»^۱

در آیات ابتدایی سوره، خداوند صفات پیامبر اکرم (ص) را می‌فرماید. در مقابل نیز صفت انسان‌های پست را برمی‌شمارد. نه صفت و ویژگی نکوهیده را برمی‌شمارد و به پیامبر (ص) می‌فرماید که از ایشان اطاعت نکن. صفت‌های نکوهیده به شرح زیر است:

۱. حلاف، ۲. مهین ۳. عیب‌جو ۴. سخن‌چین ۵. مناع ۶. معتد (ظالم) ۷. ائیم ۸. عتل (کج خلق) ۹. زنیم (زنازاده و انسان پست)

نکات موجود در آیه

۱. «لَا تُطِيعُ» با «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۲ تقابل دارد. پیغمبر اکرم (ص) بر کرسی اخلاق نشسته‌اند و در ادامه می‌فرماید از انسان‌های دارای صفات مذکور پرهیز کن.

۲. آیه «أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ»^۱ پیام و الهام زیبایی دارد. این آیه به منزله علت است. یعنی انسان‌های دارای مال و مکننت که صفات ناپسند دارد، اطاعتشان نکن.

۱- سوره قلم، آیات ۱۰ تا ۱۳.

۲- سوره قلم، آیه ۴.



شماره ثبت: ۳۱۵۸

در «مال و بنین» دو منظور وجود دارد:

الف) داشتن ثروت و مکنّت زمینه ابتلا به صفات رذیله است.

ب) احتمال دوم این است که خداوند می‌فرماید از این افراد صاحب قدرت اطاعت نکن زیرا دارای این صفات رذیله هستند.

بررسی دلالت آیه

بسیار جای تعجب است که چرا بعضی از بزرگان این آیه را نیاورده‌اند. باید این آیه به‌عنوان اول آورده می‌شد چون خود تمامی ذکر شده است.

نکاتی در دلالت این آیه وجود دارد:

۱. تمامی به‌عنوان یک موضوع مستقل

همان‌طور که در آیه قبل عرض کردیم، باید بررسی کنیم، مجموع صفات نکوهیده است یا اینکه مستقلاً مورد نکوهش است.

باید بگوییم که هرکدام مستقلاً دارای نهی هستند. ظاهر آیه این است که ۹ «لاتطع» در این آیه وجود دارد. به خاطر ارتکازات و قرائن لبیه موجود استقلال موضوع وجود دارد. البته جمع آن‌ها، نکوهش بسیار بیشتری دارد.

۲. منظور از «مَشَاءِ بَنِمِیم»

منظور از این آیه این است که کسی که برای تمامی رفت‌وآمد می‌کند. در سایر صفات، خود صفت را مورد نکوهش قرار داده است. اما در مورد نمیم، مشی نمیم را مورد بحث قرار می‌دهد.

عرف در اینجا استفاده تأکید می‌کند. یعنی این قدر صفت ناشایسته است که حتی رفت‌وآمد برای آن نیز جایز نیست. همان‌طور که می‌دانیم مقدمات حرام، حرام نیست. این یک بیان ادیبانه عرفی است برای تأکید به قبح و نکوهش تمامی. چون رابطه را به هم زدن، رفت‌وآمد بیشتری می‌خواهد، این رفت‌وآمد را مورد نکوهش قرار داده است.

^۱ - سوره قلم، آیه ۱۴.



شماره ثبت: ۳۱۵۸

روح آیه همان تمامی است. اما آوردن مشاء بر نیمیم به خاطر این است که در عالم واقع نیز چنین است. البته مذمتی که بر مشی تمامی آمده است، ذاتی نیست و فقط از باب جنبه‌ی مذکور است.

۳. صفات صیغه مبالغه

در بین این نه صفت، صیغه مبالغه دارد. خلاف: کسی که زیاد قسم می‌خورد. هماز، مشاء، مناع نیز از صیغه مبالغه است. بعضی اوقات، نهی بر مبالغه صفات وارد شده است. صیغه مبالغه اتصاف به اصل وصف را نمی‌گوید بلکه ابتلای دائمی و کثرت فعل را بیان می‌کند.

اکنون باید بررسی کنیم که آیا تکرار یک صفت، نهی شده است یا اینکه خود صفت نیز نهی شده است؟

ظاهر اولیه لفظی، همان احتمال اول است که نهی بر صیغه مبالغه است. اما ممکن است بگوییم، ارتکازات می‌گوید کاربرد صیغه مبالغه به خاطر شدت مذمت است. یعنی درست است که مرتبه شدید را نهی می‌کند اما عرف و ارتکاز الغای خصوصیت می‌کند. درست است که اینجا از اکثر به اقل است و الغای خصوصیت نمی‌شود ولی عرف می‌گوید که اصل صفت، صفت بدی است ولی قرآن مرتبه‌ی بالای آن را نهی می‌کند.

البته باید توجه داشت که صیغه مبالغه گاهی به معنای همان صفتی به کار می‌رود.

۴. حکم «مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ»

سؤال اینجا است که آیا نهی از تمامی است یا نهی از چیز دیگری است.

ظاهر آیه این است که از انسان نام اطاعت نکن. استفاده حرمت از این آیه به وجوه زیر است:

۱. یک ملازمه عرفی بین نفی اطاعت و ارتکاب حرام. وقتی که می‌گوید شراب‌خوار را اطاعت نکن به معنای این است که شرب خمر حرام است.

۲. آیه در مقام مذمت صفات است و باید بگوییم که همین مذمت، مفید حرمت است.